

تحلیلی بر چرایی امتناع از منطقه‌گرایی در روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.2.2.6

محمد محمودی کیا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

هرچند یکی از مولفه‌های رفتار سیاست خارجی ایران تلاش برای تقویت همگرایی منطقه‌ای است، با این حال، به دلیل وجود تنگنای امنیتی در منطقه این موضوع با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است. این تحقیق با کاربست روش تحلیلی توصیفی در پی پاسخ به این سوال است که آیا امکان تحقق ایده منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس وجود دارد؟ فرضیه این تحقیق به این قرار است که با توجه به عواملی چون وجود الگوهای پایدار از دشمنی و تخصم، وابستگی ساختاری کشورهای عرب خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌طور ویژه ایالات متحده آمریکا، ماهیت غیردموکراتیک کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و وجود رقابت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و ژئوپلیتیک بین کشورهای منطقه، امکان دستیابی به یک الگوی همکاری و همگرایی پایدار وجود ندارد و ادامه این روند به تعمیق هر چه بیشتر واگرایی در منطقه و نیز تشدید تنگنای امنیتی و در نتیجه، نظامی‌تر شدن هر چه بیشتر خلیج فارس منجر خواهد شد.

واژگان کلیدی: تنگنای امنیتی، منطقه‌گرایی، شورای همکاری خلیج فارس، مجموعه امنیتی منطقه‌ای.

مقدمه

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی یکی از اصول و محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ایده امت‌گرایی با هدف ایجاد همگرایی در بین کشورهای اسلامی و به‌طور خاص کشورهای مسلمان منطقه بوده است. با این حال، به دلیل وجود رقابت‌های شدید ایدئولوژیک (شیعی- سنی) و ژئوپلیتیک در بین کشورهای مذکور در این جوامع موجب شده است تا همواره ایده منطقه‌گرایی اسلامی با چالش‌های فراوانی مواجه باشد. بر این اساس، یکی از مهمترین مولفه‌های تاثیرگذار در روند تحقق ایده امت‌گرایی اسلامی که بیشتر از حوزه ژئوپلیتیک نشأت می‌گیرد، ایجاد نوعی نظام رقابتی در حوزه افزایش قدرت نظامی و ارتقای سطح توانمندی تسلیحاتی است که همین امر خاورمیانه را به کانون توجهات شرکت‌های اسلحه‌سازی جهان مبدل کرده است. میزان خرید ادوات نظامی و نیز جنگ‌افزارهای متعارف و غیرمتعارف در بین کشورهای خاورمیانه و به‌طور خاص کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس نشان دهنده عمق بدبینی و رقابت امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای است.

وجود این کشمکش و تقابل در عرصه منطقه‌ای منجر به ایجاد دسته‌ای از مناسبات سیاسی، نظامی و امنیتی همچون تشکیل شورای همکاری‌های خلیج فارس، انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه و چندجانبه نظامی و امنیتی با بازیگران فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده آمریکا، در اختیار گذاردن پایگاه‌های نظامی زمینی، دریایی و هوایی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ایجاد ائتلاف نظامی در مورد بحران منطقه‌ای همچون بحران یمن و... که در نتیجه آن شاهد کاهش سطح و یا قطع روابط دیپلماتیک میان دول منطقه‌ای همچون قطع روابط ایران و برخی کشورهای عرب، اعمال تحریم‌های چندجانبه همچون تحریم قطر توسط ائتلاف عربی سعودی هستیم.

در این میان، بحث همگرایی و منطقه‌گرایی اسلامی همواره یکی از اصول مورد توجه و تاکید جمهوری اسلامی ایران بوده است. حال این سوال مطرح است که آیا امکان تحقق ایده منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس وجود دارد؟ پاسخ به این سوال نیازمند پاسخ به پرسش‌های

دیگری است؛ اینکه رفتار ایران در عرصه عمل تا چه میزان در دستیابی به این هدف تاثیرگذار بوده و اینکه سیاست‌های منطقه‌ای اخیر ایران در مناقشات منطقه‌ای همچون بحران سوریه، عراق، یمن و... تا چه میزان موجب افزایش نگرانی‌های امنیتی کشورهای همسایه شده است؟ تحقیق پیش رو چنین استدلال می‌کند که در مجموع با توجه به وابستگی ساختاری بازیگران منطقه به قدرت‌های مسلط نظام بین‌الملل و به‌طور خاص ایالات متحده آمریکا، ایده منطقه‌گرایی اسلامی با موفقیت چندانی روبه‌رو نخواهد بود و انتظار می‌رود با افزایش وابستگی نظامی و امنیتی این کشورها، تنگنای امنیتی موجود هرچه بیشتر تشدید و تعمیق شود که نتیجه آن کاهش سطح همکاری‌های مشترک و افزایش نگرش‌های مبتنی بر تهدید در سطح این جوامع خواهد بود.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس و نقش آن در تامین امنیت و نظم جهانی در حوزه‌هایی چون انرژی از دیرباز این منطقه در کانون توجهات اندیشمندان و محققان روابط بین‌المللی قرار داشته و به‌مرور زمان و با افزایش تقاضای مصرف انرژی در کشورهای صنعتی جهان نیز بر اهمیت آن افزوده شده است. مسئله امنیت خلیج فارس و کنش بازیگران عمده منطقه‌ای و نیز نقش بازیگران فرامنطقه‌ای در پویای منطقه‌ای نیز از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

هزال ال برنی (2018)، در مقاله‌ای با عنوان «معمای امنیت ایران در خاورمیانه: رهیافتی نوواقع‌گرایانه به سیاست خارجی ایران در سوریه»¹ ضمن اشاره به وجود نوعی الگوی رقابتی و خصمانه از روابط فی‌مابین ایران و دیگر دولت‌های خاورمیانه، چنین استدلال می‌کند که سیاست خارجی ایران در قبال سوریه را می‌بایست در چارچوب جنگ نیابتی تجزیه و تحلیل کرد؛ هرچند

1. Iran's Security Dilemma in the Middle East: A Neorealist Approach to Iran's Foreign Policy in Syria.

این رویکرد به دنبال صیانت از پایه‌های قدرت منطقه‌ای ایران است. بر این اساس، مبنای رفتار سیاست خارجی ایران در قبال همسایگان بیشینه ساختن قدرت و به‌نوعی تبعیت از منطق نئورئالیسم سیاسی است.

سازمند و جوکار (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس» چنین اذعان می‌دارند که به دلیل وجود شکاف‌های هویتی، اختلافات بر سر نفت، کشمکش‌ها برای برتری‌جویی منطقه‌ای و حضور عامل مداخله‌گرا، شاهد تسلط الگوی رقابتی در روابط کشورهای این منطقه با یکدیگر هستیم و همین امر مانعی بر سر همگرایی منطقه‌ای تلقی می‌شود.

لطفیان (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران آمریکا شورای همکاری خلیج فارس» چنین اذعان می‌کند که تلاش تهران همواره در جهت گسترش روابط با کشورهای همسایه و پدید آوردن نوعی نظام امنیت دسته جمعی بوده است، اما برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاکنون از پذیرش جایگاه واقعی ایران خودداری کرده‌اند به ویژه آمریکا همچنان مایل به تداوم سیاست مداخله‌گرایی از راه حضور نظامی و مقابله با ایران است. چنین سیاستی، احتمال وقوع درگیری را در منطقه خلیج فارس افزایش می‌دهد.

مستقیمی و ابراهیمی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳» با اشاره به حوادث متعاقب اشغال نظامی عراق توسط ایالات متحده و روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور و نیز هم زمان تقویت جایگاه قدرت شیعیان در لبنان، به افزایش حساسیت‌های دولت سنی به نقش‌آفرینی و قدرت‌یابی روزافزون شیعیان در منطقه و تقویت هلال شیعی، به بررسی تاثیر این عوامل بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس می‌پردازد. نگارندگان نتیجه این عوامل را نزدیکی دیدگاه‌های کشورهای عرب منطقه با رویکرد تهاجمی آمریکا در قبال ایران می‌دانند.

کیهان برزگر (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران» ضمن تمایز بین منطقه‌گرایی سنتی و منطقه‌گرایی جدید چنین استنتاج می‌کند که جمهوری اسلامی ایران باید با بازتعریف مولفه‌های قدرت ملی خود در سطح منطقه‌ای، به حل معضلات استراتژیک سیاسی-امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا بپردازد و از آن طریق روند تثبیت فرصت‌های اقتصادی و توسعه پایدار را به جریان بیندازد. بر اساس این پژوهش، حل منازعات موجود در روابط خارجی ایران با همسایگان جنوبی، صرفاً در گرو حل معضلات فی‌مابین ایران و قدرت‌های جهانی عنوان شده است. در واقع، رفع خصومت میان ایران و غرب می‌تواند به رفع محدودیت‌های آن در منطقه منجر شود.

روحي (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تبیینی سازه‌انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، مهمترین دلایل حاکم بودن واگرایی بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را علاوه بر نقش و تاثیر ساختار نظام بین‌الملل، به فقدان هنجارهای مشترک و عدم شکل‌گیری بستری برای شکل‌گیری هویت مشترک مرتبط می‌داند که این عوامل به ایجاد فضای رقابتی، بی‌اعتمادی و عدم آگاهی بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس منجر شده است. دهقانی فیروزآبادی و نوری (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس» با اشاره به عواملی چون ایدئولوژی انقلابی، افزایش قدرت نظامی ایران، مقاصد نظامی در برنامه هسته‌ای و تحریک شیعیان در دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس از آنها به‌عنوان مهمترین مولفه‌های پندار تهدید ایران نام می‌برند.

هرچند بیشتر مقالات و نوشتارهای موجود به خلاهای موجود بر سر راه همگرایی و تقویت منطقه‌گرایی تمرکز یافته، وجه تمایز این مقاله از دیگر آثار موجود در این زمینه تمرکز بر مولفه‌های نوین تاثیرگذار در شکل‌گیری و تعمیق معمای امنیت و آثار آن بر منطقه‌گرایی در حوزه خلیج فارس است. از این رو به بررسی نقش رقابت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و ژئوپلیتیک در شکل‌گیری واگرایی در سطح منطقه پرداخته می‌شود.

سطح تحلیل

سطح تحلیل تمهیدی سودمند برای روشن ساختن دشواری‌های منطقی مطرح در بررسی روابط بین‌الملل است که هم مزایا و هم محدودیت‌های انواع مشخصی از تمرکز تحلیلی را آشکار می‌سازد. سطوح تحلیل در تعبیر دقیق، همان سطوح انتزاع است (رابینسون، ۱۳۸۸: ۶۳۹-۶۳۸). همواره سطوح تحلیل سه‌گانه ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده سیاست‌پژوهان قرار می‌گیرد که در این بین تاکید بر سطح تحلیل منطقه به‌عنوان یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی مدتهاست که مورد توجه پژوهشگران مطالعات امنیتی قرار گرفته است. مناطقی که از پس پایان دوره استعمارزدایی و استقلال بیشتر آنها از ساختار چندقطبی اروپایی به‌عنوان یکی از زیر سیستم‌های اصلی اهمیت زیادی در روابط بین‌الملل پیدا کرده‌اند از سال‌های پس از پایان جنگ سرد روزبه‌روز بر اهمیت آنها به‌عنوان یکی از سطوح مهم تحلیل امنیت در روابط بین‌الملل افزوده شده است (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

گفتنی است تاکید بر سطح تحلیل منطقه به معنای عدم تاثیرگذاری دیگر سطوح تحلیل بر موضوع تحقیق نیست و صرفاً به دلیل اهمیت و موضوعیت سطح منطقه‌ای به‌صورت یک سیستم در این تحقیق بدان توجه شده است.

چارچوب نظری

۱-۱. معمای امنیت^۱

دولت‌هایی که در نظام بین‌الملل اقتدارگریز به سر می‌برند بین مسلح شدن و نشدن بر سر دوراهی‌ای قرار دارند: گرچه مسلح نشدن می‌تواند امنیت کشور را در کوتاه‌مدت به مخاطره اندازد، افزایش هزینه‌های دفاعی کشور نیز می‌تواند موجب مسلح شدن دولت‌های همسایه شود و در درازمدت به کاهش امنیت همه دولت‌ها بینجامد. این معما در میان همه دولت‌های طرفدار

1. Security Dilemma.

وضع موجود هم مطرح است؛ زیرا هرگونه تسلیح حتی به قصد دفاع نیز می‌تواند در چشم دیگر دولتها تهدیدکننده به‌نظر رسد. معمای امنیت یک نمونه از مشکل اقدام جمعی است که بر اساس آن، راهبردهایی که از دیدگاه فردی عقلایی و بخردانه است نتیجه‌ای به بار می‌آورد که برای جمع مطلوب‌ترین نتیجه ممکن نیست. بر این اساس، غالباً معمای امنیت را به‌صورت بازی معمای زندانی^۱ مدل‌بندی می‌کنند.

معمای امنیت زاده اقتدارگریزی موجود در سطح نظام است. سیاست‌های دولتها می‌تواند از شدت معمای امنیت بکاهد؛ ولی تا زمانی که ساختار اقتدارگریز نظام جای خود را به ساختار سلسله‌مراتبی نداده است این معما از بین نخواهد رفت. ساختار اقتدارگریز به دولتها اجازه می‌دهد تا برای پیگیری هدف‌های سیاسی خود به نیروی نظامی متوسل شوند. با توجه به نبود نهادی بین‌المللی که از قدرت اجبارآمیز کافی برای کنترل رفتار دولتها برخوردار باشد هر دولت ناچار است در نهایت برای تضمین امنیت خویش به خود متکی باشد. از دیرباز دولتها امنیت خودشان را یا از طریق افزایش هزینه‌های دفاعی داخلی خود تقویت کرده‌اند یا از طریق تشکیل اتحاد. این سیاست‌ها می‌تواند در چشم دیگر دولتها تهدیدکننده به‌نظر آید. واقع‌گرایان معمای امنیت را به‌واسطه ساختار اقتدارگریز نظام بین‌الملل تا اندازه زیادی ثابت می‌دانند درحالی‌که انترناسیونالیست‌های لیبرال مدعی‌اند که عوامل مختلفی می‌تواند بر معمای امنیت تاثیر بگذارد. در سطح سیستمی لیبرال‌ها و واقع‌گرایان در این نکته هم‌نظرند که توازن فناوری میان آفند و پدافند می‌تواند بر شدت معمای امنیت و انعطاف‌پذیری اقتدارگریزی تاثیر بگذارد. هرگاه

۱. معمای زندانی (Prisoner's Dilemma) یک بازی به حاصل جمع غیر صفر است. داستان بازی مربوط به دو زندانی است که هر دو مظنون به ارتکاب توأمان یک جرم هستند؛ ولی هنوز هیچ‌یک از آنها اعتراف نکرده است. آنها را در سلول‌های جداگانه‌ای بازداشت کرده‌اند و بنابراین نمی‌توانند باهم ارتباط برقرار کنند. به هر دو زندانی گفته می‌شود: «اگر هیچ‌کدام اعتراف نکنید هر دو آزاد خواهید شد؛ اگر هر دو اعتراف کنید هر دو به زندان محکوم خواهید شد و اگر تنها یکی از شما اعتراف کند و به زبان دیگری مدرکی دست دولت دهد، همراه با جایزه‌ای آزاد خواهد شد و دیگری برای مدت طولانی‌تری به زندان خواهد افتاد.» در نبود همکاری میان زندانیان نتیجه عادی برای هر دو زندانی این خواهد بود که اعتراف کنند.

هر یک از نظریات روابط بین‌المللی برداشت خاص و متفاوتی از این بازی داشته‌اند و تعداد بازیگران و طول مدت اجرای بازی نیز نتایج متفاوتی برای احتمال وقوع همکاری میان بازیگران به دنبال دارد (برای مطالعه بیشتر رک: روسو، ۱۳۸۸: ۹۱۵-۹۱۴).

آفند بر پدافند بچربد (زمانی که تصرف سرزمین‌ها آسان‌تر از دفاع از آنها باشد) معمای امنیت تشدید می‌شود. لیبرال‌ها معتقدند در سطح بین دولت‌ها، رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند با کاهش هزینه‌های تعامل، زیر نظر داشتن رفتارها و پیشکش کردن پاداش‌ها و جریمه‌ها شدت معمای امنیت را کم‌تر کنند. در سطح هر دولت، ساختارها و هنجارهای داخلی می‌توانند بر تفسیری که آن دولت از رفتار دیگر دولت‌ها دارد تاثیر بگذارند. در سطح فردی لیبرال‌ها و جدیدتر از آن، طرفداران مکتب برسازی معتقدند که خط فاصلی که بین «خودی‌ها» و «غیرخودی‌ها» کشیده می‌شود می‌تواند برداشت ما را از تهدیدات تحت تاثیر قرار دهد. متغیر انگاشتن معمای امنیت تلویحا بدین معناست که دولت‌ها به شکل آگاهانه با در پیش گرفتن سیاست‌های چندجانبه، دوجانبه و یک‌جانبه بر شدت معمای امنیت تاثیر بگذارند (هرد، ۱۳۸۸: ۹۱۳-۹۱۲).

۱-۲. منطقه‌گرایی^۱

این اصطلاح اشاره به تشدید و تعمیق روندهای همکاری سیاسی و یا اقتصادی در میان دولت‌ها یا دیگر بازیگران مناطق جغرافیایی خاص دارد، البته بیش از همه در چارچوب جریان‌های تجاری از آن سخن به میان می‌آید. اساسا منطقه یک مفهوم مکانی است. منطقه بر اساس آمیزه‌ای از مجاورت جغرافیایی، تراکم تعاملات، وجود چارچوب‌های نهادی مشترک و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌شود.

منطقه‌گرایی نتیجه افزایش جریان کالا، مردم و اندیشه‌ها در داخل واحدی مکانی است که به همین دلیل بر یکپارچگی و انسجامش افزوده می‌شود که می‌تواند از بالا (حاصل تلاش‌های سیاسی دولت‌ها برای ایجاد واحدهای منطقه‌ای منسجم و تنظیم سیاست‌های مشترکی برای آنها) و یا از پایین (بر اساس تصمیمات شرکت‌های سرمایه‌گذاری و تصمیمات افراد برای جابجا شدن در داخل یک منطقه) باشد (اوکالاها، ۱۳۸۸: ۹۳۰-۹۲۹).

در مجموع باید به این نکته اشاره کرد که مناطق، اعتبار تحلیلی و هستی‌شناختی دارند؛ اما

1. Regionalism.

بازیگر نیستند، هر چند این تمایز معمولاً در موارد استثنایی نظیر اتحادیه اروپا مشکل‌ساز می‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۳۷). با این حال این قضیه در مورد موضوع پژوهش صادق بوده و منطقه خلیج فارس صرفاً از اعتباری تحلیلی و هستی‌شناختی برخوردار است.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مکتب کپنهاگ با ارایه تعریف موسع و چندبعدی از مفهوم امنیت، تفکیک مطالعات امنیتی از مطالعات استراتژیک دوران جنگ سرد و نیز توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش شایان توجهی در بازاندیشی مفهومی و نظری مطالعات امنیتی در طی دو دهه اخیر داشته است. در روند تکامل این مکتب آثار و نقطه‌نظرات افرادی چون بری بوزان، الی ویور و دو ویلد نقش بسزایی در پویایی مبانی نظری و فرانظری این مکتب ایفا کرده است. از جمله مهمترین دستاوردهای نظری مکتب کپنهاگ را باید ارایه «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ از سوی بری بوزان دانست. در این نظریه بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت: نخست توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه ماهیت رابطه‌ای امنیت و درک آن به‌عنوان یک پدیده به‌هم وابسته و دوم ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیل (داداندیش و کوزه‌گر، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷).

تعریف اولیه از یک مجموعه امنیتی عبارت بود از «گروهی از دولت‌ها که نگرانی اصلی امنیتی آنها تا اندازه‌ای به یکدیگر گره خورده است که امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد توجه قرار داد». تعریف دیگری که تمرکز سیاسی نظامی و دولت‌محور را تحت تاثیر خود قرار داد بر این گزاره استوار بود که مجموعه امنیتی مجموعه‌ای از واحدهاست که در آنها فرایندهای عمده (غیر) امنیتی کردن آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل و یا حل شود (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۵).

فروپاشی جهان دوقطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی بر سامانه بین‌المللی، بوزان را بر

آن داشت تا با بازنگری در دیدگاه پیشین خود در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای» را مطرح نماید که قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد. بنیان نظریه جدید بر این فرض استوار بود که پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده است که ریشه در محدودیت‌های دیدگاه واقع‌گرایانه و جهان‌گرایانه از ماهیت و ابعاد امنیت دارد که لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از مطالعات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۵۱-۴۵۰).

رهیافت بوزان، ترکیبی از رهیافت‌های مادی‌گرایانه و سازه‌نگارانه است. زمانی که ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی یک کشور و نحوه توزیع قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد، به رهیافت‌های نوواقع‌گرایانه نزدیک می‌شود و آن هنگام که به فرایند امنیتی شدن به‌عنوان فرایند تعامل بین‌الذهانی کنش‌گران توجه می‌کند، رهیافت‌های سازه‌نگارانه پر رنگ‌تر می‌شود (داداندیش و کوزه‌گر، ۱۳۸۹: ۷۸).

آیا مجموعه کشورهای حاشیه خلیج فارس یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند؟

برای پاسخ به این سوال ضروری است ویژگی‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در حوزه‌هایی چون وابستگی متقابل امنیتی^۱، الگوهای دوستی و یا دشمنی^۲ و مجاورت^۳، (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۶۲-۵۶) در خصوص منطقه خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد.

به باور بوزان و ویور هرچند مناطقی چون خاورمیانه در یک سطح منطقه‌ای مستقل امنیتی، چندین دهه مستقل و قدرتمند عمل کرده است، مجموعه امنیتی منطقه‌ای صرفاً چشم‌اندازی

1. Security Interdependence.
2. Pattern of Amity and Enmity.
3. Contiguity.

نیست که در مورد هر گروهی از کشورها بتوان آن را بکار گرفت. درون این نظریه نمی‌توان عبارت مجموعه امنیتی منطقه‌ای را برای هر گروه از دولت‌ها همچون دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس مورد استفاده قرار دارد. گروهی از دولت‌ها برای داشتن کیفیت مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از نظر امنیتی تا اندازه‌ای دارای وابستگی متقابل باشند که برای تبدیل آنها به یک مجموعه متصل به هم و درعین حال مجزای از مناطق امنیتی پیرامونی کافی باشد. از این دیدگاه، مجموعه‌ها به واسطه شدت نسبی وابستگی متقابل امنیتی میان گروهی از واحدها و بی‌تفاوتی امنیتی بین آن گروه و واحدهای پیرامونی خود را زیرساختار نظام بین‌الملل معرفی می‌کنند. درواقع یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای با ساخت گفتمانی مناطق توصیف نمی‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۹-۵۶).

وابستگی متقابل امنیتی

از جمله وظایف مجموعه امنیتی داوری درباره توانمندی کشورهای منطقه در زمینه وابستگی مقابل امنیتی است. منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها تاثیر بگذارد.

بی‌تردید یکی از موضوعات و مشخصات خاورمیانه و به‌طور خاص منطقه خلیج فارس وجود رقابت‌های شدید در حوزه مباحث امنیتی است. وقوع جنگ‌های متعدد در این منطقه همچون جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، تجاوز عراق به کویت، حمله ائتلاف آمریکایی به عراق و بازپس‌گیری کویت^۱، حمله سال ۲۰۰۳، سقوط نظام بعث، حمله ائتلاف عربی به یمن^۲، بحران در سوریه و عراق و دست آخر تحریم قطر توسط شورای همکاری خلیج فارس، همگی از جمله رویدادهایی هستند که منجر به ایجاد یک فضای رقابتی امنیتی در بین کشورهای منطقه شده است.

۱. عملیات طوفان صحرا.

۲. «عملیه عاصفه الحزم» یا عملیات طوفان قاطعیت.

از همین رو، همه بازیگران منطقه سعی در بیشینه‌سازی توان نظامی و امنیتی خود هستند که این امر به افزایش حجم قراردادهای خرید تسلیحاتی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس منجر شده است. درواقع، این وابستگی به آسیب‌پذیری هر چه بیشتر بازیگران از مباحث حوزه امنیت شده است.

الگوهای دوستی و یا دشمنی

مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی که در اشکال الگوهای منسجم جغرافیایی از وابستگی متقابل امنیتی ظاهر می‌شوند تعریف می‌کنند. متغیرهای تاریخی نظیر دشمنی‌های پایدار یا قرار گرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. الگوی دوستی و دشمنی را زمانی می‌توان به بهترین وجه فهمید که تحلیل از سطح منطقه‌ای آغاز شده و بازیگران جهانی از یک طرف و متغیرهای داخلی را از طرف دیگر در برگیرد (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۸-۵۶).

این الگو می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلافات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی شود. در خصوص منطقه خلیج فارس این الگوها به‌طور سنتی وجود داشته‌اند. از نمودهای این الگوهای تخاصم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- اختلافات ارضی میان عراق و کویت بر سر منطقه نفت خیز رمیله که منجر به حمله و اشغال نظامی کویت توسط دولت بعث عراق شد؛

- اختلافات دریایی ایران و عراق بر سر اروندرود که منجر به بروز جنگ هشت ساله عراق علیه ایران شد؛

- اختلافات ایدئولوژیک سنی شیعی در منطقه که نمودهای گسترده‌ای از برخورد های فرقه‌ای

در مناطق مختلف خاورمیانه داشته است که نمونه برجسته آن شکل‌گیری نافرجام دولت خودخوانده

عراق و شام (داعش) بود که مورد حمایت گسترده برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفت؛

- وجود تمایلات قومی و تجزیه‌طلبانه در منطقه همچون تلاش اکراد برای تشکیل یک دولت ملت مستقل؛

- رقابت‌های ژئوپلیتیک میان عربستان سعودی و یمن که منجر به درگیری نظامی میان نیروهای ائتلاف به رهبری سعودی با شبه نظامیان انصارالله یمن شد؛

- تلاش‌های ترکیه برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه؛

- حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در منطقه همچون حزب الله لبنان، انصارالله یمن، و نیز دیگر گروه‌های مقاومت در عراق و سوریه؛

مجاورت

مولفه دیگر در شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، معیار مجاورت است. مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند پدید می‌آید و از جزء به کل یا از درون به بیرون شکل می‌گیرد (Buzan, 1991: 188). در امنیت مجاورت مهم است؛ زیرا بسیاری از تهدیدات، فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کنند. چنانچه اشاره شد تمامی دولت‌های سیستم تا حدی درون یک شبکه جهانی وابستگی متقابل امنیتی قرار گرفته‌اند. از آنجا که ناامنی اغلب رابطه نزدیکی با مجاورت دارد، این وابستگی متقابل در همه جا یکسان نیست. آنارشی در کنار فاصله و تنوع جغرافیایی به الگویی از خوشه‌های منطقه‌ای منجر می‌شود که در آن، وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های داخل مجموعه به مراتب شدیدتر از وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های داخل مجموعه و دولت‌های خارج از آن است (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۷).

که به ترتیب متمرکز در شامات و خلیج فارس است و دیگری که نسبتاً ضعیف‌تر در غرب قرار دارد. زیرمجموعه خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ و پس از خروج بریتانیا از آن شکل گرفت. در این زیرمجموعه رقابت سه‌گانه ایران، عراق و دولت‌های خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی محور اصلی آن را شکل می‌دهد (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۰۲).

در خصوص موضوع تحقیق باید به این نکته اشاره داشت که شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، قطر، عمان و کویت دارای بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر مرزی دریایی هستند و عنصر مجاورت در مباحث حوزه امنیت آن بسیار تاثیرگذار است.

وابستگی آشکار اعضای شورای همکاری خلیج فارس به حمایت نظامی آمریکا منجر به شکل‌گیری تنش‌های منطقه‌ای شده است. این تاثیرپذیری امنیتی موجب شده است تا منطقه خلیج فارس از اصطکاک زیادی برخوردار باشد.

عوامل موثر در تشدید تنگنای امنیتی در منطقه خلیج فارس

یک. وابستگی ساختاری کشورهای خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شاهد تغییر در آرایش قدرت در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس هستیم. این تغییرات با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق و حمله نیروهای ائتلاف به عراق پس از تجاوز این کشور به کویت در سال ۱۹۹۱، شکل کامل‌تری به خود گرفت. هرچند محیط امنیتی منطقه پیش از آن و هم‌زمان با آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۱ دچار تغییرات جدی‌ای شده بود. شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس برای مهار دوجانبه ایران و عراق از مهمترین ترتیبات امنیتی جدید در آن زمان در منطقه محسوب می‌شود. شرایط موجود با حمله دوم نیروهای ائتلاف به عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی نظام بعث در این کشور شکل تازه‌ای به خود گرفت. اشغال نظامی عراق توسط نیروهای ائتلاف و به‌طور

خاص آمریکا موجب برهم زدن توازن در منطقه گردید. این روند با خروج نیروهای ائتلاف از عراق به گونه‌ای دیگر رقم خورد. خلا ناشی از خروج آمریکا از عراق، کشورهای ذی‌نفوذ منطقه همچون ایران و عربستان را به تلاش برای نقش‌آفرینی هرچه بیشتر در این کشور ترغیب کرد که این امر را می‌توان سرآغازی بر ایجاد نوعی رقابت امنیتی شدید بین این دو کشور دانست.

تلاش برای افزایش نفوذ بازیگران منطقه‌ای منجر به وابستگی هر چه بیشتر این کشورها به قدرت‌های غربی همچون ایالات متحده آمریکا شده است. این وابستگی در انعقاد قراردادهای خرید تسلیحات، واگذاری پایگاه‌های نظامی، انجام جنگ‌های نیابتی و... ظهور و نمود داشته است.

۱-۱. قراردادهای خرید تسلیحات

جنگ دوم خلیج فارس دولت‌های عضو شورای همکاری را به وضعیتی شبه‌تحت‌الحماگی در برابر غرب و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا سوق داد. ادامه ترس از ایران و عراق به این معنا بود که رهبران شورای همکاری خلیج فارس به اندازه‌ای به متحدان غربی خود نزدیک شدند که افکار عمومی داخلی اجازه داد بسیاری از دولت‌های عرب خلیج فارس و به‌طور خاص عربستان و کویت پس از جنگ، خریدهای تسلیحاتی بسیار قابل توجهی از آمریکا، بریتانیا و فرانسه سفارش دهند (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

بنا به گزارش موسسه بین‌المللی تحقیقاتی صلح استکهلم^۱ واردات سلاح به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طی بازه زمانی سال‌های (۲۰۰۹ - ۲۰۰۵) در مقایسه با سال‌های (۲۰۱۰-۲۰۱۴)، ۷۱ درصد افزایش یافته است که این میزان ۵۴ درصد کل میزان صادرات سلاح به منطقه خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. بنا به این گزارش، عربستان سعودی به دومین وارد کننده بزرگ تسلیحات سنگین در جهان در بازه سال‌های (۲۰۱۴-۲۰۱۰) تبدیل شده است چنانچه حجم واردات آن به ۴ برابر در مقایسه با بازه سال‌های (۲۰۰۹-۲۰۰۵) افزایش یافته است (Stockholm International Peace Research Institute, 2015).

عربستان سعودی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار نظامی در منطقه خاورمیانه و دارای رتبه سوم جهان در سال ۲۰۱۷ می‌باشد. سرمایه‌گذاری تسلیحاتی این کشور طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵، ۷۴ درصد افزایش یافته و به رقم ۹۰/۳ میلیارد دلار رسیده است. این رقم با کاهش ۲۹ درصدی در سال ۲۰۱۶ مواجه شد و سپس با رشد ۹/۲ درصدی در سال ۲۰۱۷ به میزان ۶۹/۴ میلیارد دلار افزایش یافته است (Stockholm International Peace Research Institute, 2018).

بنابر این گزارش ۷ کشور از ۱۰ کشوری که بیشترین هزینه و بودجه نظامی جهان در سال ۲۰۱۷ را دارا بودند از منطقه خاورمیانه هستند؛ عمان (۱۲ درصد تولید ناخالص ملی)، عربستان سعودی (۱۰ درصد تولید ناخالص ملی)، کویت (۵/۸ درصد تولید ناخالص ملی)، اردن (۴/۸ درصد تولید ناخالص ملی)، اسرائیل (۴/۷ درصد تولید ناخالص ملی)، لبنان (۴/۵ درصد تولید ناخالص ملی) و بحرین (۴/۱ درصد تولید ناخالص ملی) (Stockholm International Peace Research Institute, 2018).

عربستان سعودی طی قراردادی ۱۰ ساله با ایالات متحده آمریکا به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار خرید تسلیحات نظامی را با هدف تقویت امنیت خود و منطقه خلیج فارس و نیز در برابر تهدیدات ایران و در راستای تقویت توانمندی این کشور در مشارکت در عملیات ضد تروریستی در منطقه منعقد کرده است (Official website of whitehouse, 2017)، در قالب قرارداد خرید تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری، سامانه پدافند موشکی تاد، مهمات هوا به زمین، ارتقای سامانه پدافندی پاتریوت، هواپیماهای پشتیبانی سبک هوایی، قایق‌های گشتی و ناو و نیز ماهواره‌های سنجنش از راه دور و نیز سامانه‌های ارتباطات ماهواره‌ای را در سریع‌ترین زمان ممکن از ایالات متحده آمریکا دریافت می‌کند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶).

۲-۱. در اختیار گزاردن پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای

آمریکا هفت پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس دارد که شامل پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم دریایی بحرین، پایگاه هوایی علی السالم کویت، پایگاه هوایی

شیخ عیسی بحرین، پایگاه هوایی احمد الجابر کویت، پایگاه هوایی الظفره امارات است؛ افزون بر این هفت پایگاه، پایگاه‌های بگرام در افغانستان و لمونیر در جیبوتی نیز در فاصله‌ای نه‌چندان دور از منطقه خلیج فارس از پایگاه‌های عمده آمریکا محسوب می‌شود (شبکه العالم، ۱۳۹۶).

بنا به گزارش پایگاه «ایندیکس هریتیج» تحت عنوان «نمایه قدرت نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۵» کشورهای عرب خلیج فارس بیشترین سطح پوشش نیروهای نظامی ایالات متحده را در خود جای داده‌اند که وضعیت کشورهای مذکور در این گزارش به شرح ذیل است (2015 Index of Culture and Opportunity):

کویت: نزدیک به ۱۵ هزار نیروی نظامی آمریکا در کویت حضور دارد. این نیروها در پایگاه‌های هوایی علی السالم، احمد الجابر و کمپ اریفجان مستقر هستند؛

امارات متحده عربی: براساس اظهارات مقامات اماراتی و آمریکایی نزدیک به ۵ هزار نیروی نظامی عمدتاً از نیروی هوایی آمریکا در پایگاه هوایی «الظفره» امارات حضور دارند. ماموریت اصلی این نیروها هدایت عملیات هوایی جنگنده‌ها، پهپادها، هواپیماهای سوخت‌گیری و هواپیماهای شناسایی است. از آوریل ۲۰۱۲، آمریکا چندین هواپیمای جنگی F-۲۲ را در پایگاه الظفره مستقر کرده است؛

عمان: از سال ۲۰۰۴ تاکنون در عملیات ارتش آمریکا در افغانستان یا عراق از تاسیسات نظامی عمان هیچ استفاده‌ای نشده است و حتی شمار نیروهای نظامی آمریکا در عمان تا ۲۰۰ نفر کاهش یافته است. با این حال آمریکا می‌تواند از فرودگاه‌های نظامی خود در مسقط، مسیره و تومریت برای اهداف خاص و با اطلاع قبلی استفاده کند؛

بحرین: بیشترین سابقه حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه مربوط به بحرین است. هم‌اکنون نزدیک به ۷ هزار نیروی نظامی در این کشور حضور دارند. به علت استقرار ناوگان پنجم نیروهای دریایی آمریکا در بحرین، این کشور پذیرایی بیشترین تعداد نیروی نظامی آمریکا در منطقه است. علاوه بر این، تعداد قابل توجهی از نیروهای هوایی آمریکا در پایگاه هوایی «شیخ عیسی» حضور

دارند، جایی که هواپیماهای شناسایی و جنگنده‌های اف-۱۶ اس، اف-۱۸ اس و پی ۳ نیز در آن مستقر شده‌اند؛

عربستان سعودی: آمریکا در سال ۲۰۰۳ بخش زیادی از نیروهای خود را از عربستان خارج کرده است. اطلاعات چندانی در خصوص شمار کنونی نیروهای نظامی آمریکا در عربستان در دسترس نیست. بخش عظیم نیروهای آمریکا در پایگاه هوایی روستای اسکان در ۱۳ مایلی شهر ریاض پایتخت قرار دارد؛

قطر: هزاران نیروی نظامی آمریکایی و به‌طور عمده کارکنان نیروی هوایی این کشور در قطر حضور دارند. آمریکا مرکز ماموریت‌های ترکیبی خود را در پایگاه هوایی العدید مستقر ساخته است که این مرکز یکی از مهمترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان است. مقرر فرماندهی مرکزی^۱ CENTCOM در پایگاه العدید قرار دارد؛

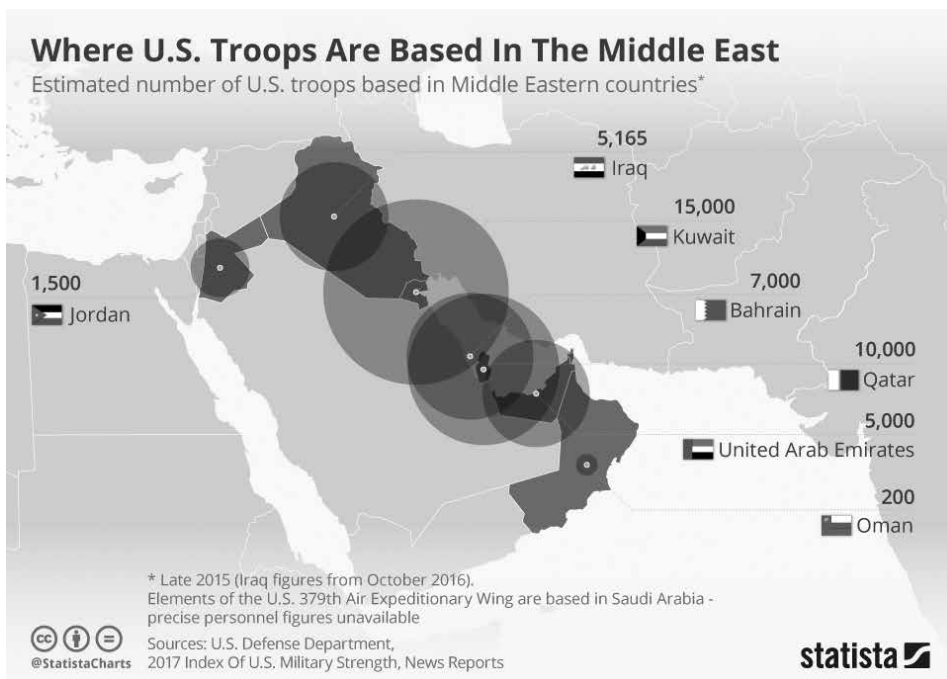
اردن: آمریکا اگرچه هیچ پایگاه نظامی در اردن تاسیس نکرده است؛ اما سال‌های طولانی است که در این کشور به تمرین‌های آموزشی در این کشور مشغول است. آمریکا پس از آغاز جنگ سوریه، بیش از ۱۵۰۰ سرباز، یک اسکادران از جنگنده‌های اف-۱۶، سامانه موشکی پاتریوت و نیز سامانه‌ها موشکی متحرک در اردن مستقر کرده است؛

عراق: در دسامبر ۲۰۱۱ شمار نیروهای نظامی آمریکا در عراق تا ۱۵۰ نفر برای حفاظت از سفارت کاهش یافت. با این حال پس از حضور گروه داعش در شمال غربی عراق، شمار نیروهای نظامی آمریکا به تدریج افزایش یافته است. در سپتامبر ۲۰۱۴ تعداد ۱۶۰۰ نیروی نظامی متعهد به آموزش، حمایت و پشتیبانی و نیز مشاوره به نیروهای امنیتی عراق را به عهده داشتند. پس از وقوع ظهور داعش در منطقه بهانه برای حضور مجدد نیرو نظامی ایالات متحده فراهم شد چنانچه به گزارش شبکه خبری CNN به نقل از مقامات پنتاگون در حال حاضر ۵۲۰۰ نیروی آمریکایی در عراق وجود دارد (CNN, 2018).

1. United States Central Command.

۳-۱. انجام جنگ‌های نیابتی^۱

با خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق، خلا قدرت در منطقه خلیج فارس بیش‌ازپیش احساس گردید و ایران و عربستان از جمله کشورهایی هستند که سعی در پر کردن این خلا دارند. از همین روی، برخی از منابع خبری تحلیلی از وقوع جنگ نیابتی بین جمهوری اسلامی ایران با پادشاهی عربستان در این رابطه در قضایایی چون جنگ با یمن و همچنین بحران سوریه خبر می‌دهند. این جنگ نیابتی همچنین با نام «جنگ سرد خاورمیانه» یاد می‌شود (Reuters , 2011).



Source: www.statista.com

در حال حاضر عربستان سعودی و ایران در موارد متعددی با یکدیگر در حال رقابت هستند.

عربستان در دو کشور یمن و بحرین نیز حضور نظامی دارد؛ از سوی دیگر، بحران سوریه نیز به دیگر آوردگاه رقابت میان ایران و عربستان تبدیل شده است و هر یک می‌کوشد تا به‌نحوی از متحدان خود حمایت کند. رقابت‌های اخیر پس از انتخابات مجلس عراق (۲۰۱۸) نیز به محل دیگری برای رویارویی ایران و عربستان بر سر تقسیم قدرت در این کشور تبدیل شده است. درواقع، شاهد وقوع جنگی سرد در کشمکش قدرت میان ایران و عربستان در منطقه هستیم. برخی تحلیل‌گران مواجهه نظامی عربستان در یمن و سوریه را جنگ نیابتی می‌دانند که متحدان ایران همچون جنبش انصارالله و کمیته‌های مردمی در یمن و نیز دولت مرکزی و جبهه مقاومت در سوریه از یکسو و ارتش پادشاهی سعودی و نیز گروه‌های نظامی و سیاسی تحت حمایت آن در طرف دیگر، در حال نبرد برای پیروزی هستند.

دو. ضعف ساختارهای داخلی نظام‌های عربی (ماهیت غیر دموکراتیک)

یکی دیگر از عوامل موثر در شکل‌گیری معمای امنیت در منطقه خلیج فارس به ضعف ساختارهای داخلی نظام‌های عربی و ماهیت غیر دموکراتیک آنها بازمی‌گردد. این ساختار غیر دموکراتیک موجب شده است تا این نظام‌ها از حمایت مردمی برخوردار نباشند و بیشتر با تکیه بر قدرت نظامی پایه‌های حاکمیت خود را استوار سازند. همین امر موجب می‌شود تا افزایش قدرت در کشور رقیب همچون ایران نگرانی مضاعفی برای حکام عربی ایجاد نماید.

این کشورها اغلب در مرحله گذار به‌سوی توسعه‌یافتگی، با تراکمی از بحران‌های سیاسی اجتماعی مواجه‌اند که این امر باعث بی‌ثباتی سیاسی بسیاری در آنها شده است. ماهیت اقتدارگرایانه و سرکوب‌گرایانه نظام‌های سیاسی عربی با افزایش تدریجی تقاضای شهروندان برای مشارکت بیشتر در عرصه سیاسی و اجتماعی از ویژگی‌های عمومی اغلب این کشور محسوب می‌شود که منجر به تزلزل در ثبات سیاسی و افزایش تعارضات و چالش‌های درونی جوامع خاورمیانه شده است. در این میان عربستان سعودی یکی از مهمترین کشورهای خاورمیانه است که تحولات عمده داخلی آن نه‌تنها بر سیاست خارجی این کشور بلکه بر تحولات منطقه همواره

تاثیرگذار بوده است (سمیعی و رجایی، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

تحقیقات موجود حکایت از آن دارد که تحولات در درون شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس در جهت افزایش گرایش به تغییرات دموکراتیک در جریان است و عدم پیشبرد سناریوهای آزادسازی از بالا می‌تواند گرایش به دگرگونی را در درون این جوامع تقویت کند (سردارنیا، ۱۳۹۶: ۳۳). همین مسئله به تقویت معمای امنیت در منطقه منجر شده است؛ چراکه توسعه روزافزون و نیز تقویت قدرت نظامی در کشور رقیب همواره به‌عنوان نوعی خطر برای کشورهای دیگر که فاقد قدرت و انسجام داخلی هستند ادراک می‌شود و در نتیجه شرایط برای افزایش نظامی‌گری در این جوامع فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

منطقه خلیج فارس طی دهه‌های گذشته همواره مورد توجه کانون‌های قدرت در جهان بوده و کشمکش بر سر نفوذ در این منطقه راهبردی در صدر برنامه‌های آنها قرار داشته است. بحران‌های پرتعداد در این منطقه حاکی از وجود دخالت‌های فرمانطقه‌ای در روند مسایل و مشکلات آن است. حملات تروریستی به برج‌های سازمان تجارت جهانی و پنتاگون در سال ۲۰۰۱ و نشانه رفتن انگشت اتهام به مسلمانان به وخامت هر چه بیشتر شرایط در این منطقه منجر شد. حمله نظامی و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۲ و نیز اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ موجب افزایش تنش‌ها در سطح منطقه شد. به دنبال آن، خروج نیروهای ائتلاف آمریکایی غربی به شکل‌گیری خلا قدرت در منطقه منجر شد. وجود زمینه‌های قبلی رقابت در حوزه‌های ایدئولوژیک و استراتژیک همچون نفت و گاز موجب شد تا شرایط برای رقابت هر چه بیشتر در حوزه مسایل امنیتی و نظامی نیز فراهم گردد.

در این میان ایران و عربستان به‌عنوان دو رقیب سنتی در منطقه بیشترین مساعی خود را برای

است. نتیجه این خلا قدرت و رقابت ایدئولوژیک را می‌توان در حمایت عربستان و همپیمانانش از شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه و در طرف مقابل، حمایت ایران از حق حاکمیت دولت‌های عراق و سوریه و حمایت از ارتش و نیروهای مقاومت در این دو کشور مشاهده کرد.

مسائل متعدد دیگری نیز همچون قدرت و فناوری‌های نوین نظامی کشورهای درگیر در بحران، توان هسته‌ای ایران، نفوذ و تاثیر ایران بر شیعیان منطقه، رقابت استراتژیک در حوزه‌های نفت و گاز، رقابت ایدئولوژیک در مسئله رهبری جهان اسلام، به پیچیده‌تر شدن معمای امنیت دامن زده است.

به‌نظر می‌رسد مسایلی چون افزایش تقاضای جهانی نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، کشورهای عرب خلیج‌فارس را به ارتقای سطح توانمندی نظامی سوق داده که قراردادهای خرید سلاح و نیز در اختیار گذاردن پایگاه‌های نظامی به کشورهای غربی همچون آمریکا نتیجه همین امر است.

از طرف دیگر، افزایش قابل توجه توان نظامی و بازدارندگی ایران در حوزه صنایع دفاعی و نیز دانش هسته‌ای نگرانی‌های زیادی برای رقبای سنتی ایران در منطقه فراهم آورده که همین امر به ایجاد نگرانی‌های امنیتی برای آنها منجر شده است.

لذا، هرچند ایران تلاش دارد تا الگوی پایداری از همگرایی اسلامی را در منطقه فراهم آورد، در مقام عمل به‌نظر می‌رسد به علت وجود مسایل (شیعی- سنی) و وجود دو دولت قدرتمند (ایران و عربستان) در دو سر طیف، این تلاش تا حد بسیاری به ناکامی کشانده خواهد شد. وابستگی شدید سیاسی و نظامی عربستان به ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی نیز بر این مسئله دامن می‌زند. لذا، به‌نظر می‌رسد تا زمانی که نوعی برساختگی دشمن نزد کشورهای منطقه از یکدیگر وجود داشته باشد، علی‌رغم اشتراکات بالای دینی و هویتی، همچنان شاهد الگوهای پایدار از تخاصم در این منطقه خواهیم بود. لذا، با عنایت به مطالب مورد اشاره می‌توان انتظار داشت که ادامه این روند به تعمیق هرچه بیشتر تنگنای امنیت در منطقه و در نتیجه، افزایش واگرایی منتهی شود.

فهرست منابع:

۱. اوکالاها، تری. (۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی» در: مارتین گریفیتس، دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۲. برزگر، کیهان. (۱۳۸۸)، «منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران». مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۲، شماره ۵.
۳. بوزان، بری و ویور، الی. (۱۳۹۶)، مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی». راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید. (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس». پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۵.
۶. راینسسون، استوارت. (۱۳۸۸)، «سطوح تحلیل» در: مارتین گریفیتس، دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۷. روسو، دیوید. (۱۳۸۸)، «معمای زندانی» در: مارتین گریفیتس، دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۸. روحی. (۱۳۹۱)، «تبیینی سازه‌نگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس». فصلنامه روابط خارجی، پیاپی ۱۳.
۹. سازمند، بهاره و جوکار، مهدی. (۱۳۹۵)، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس». ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره دوم.
۱۰. سردارنیا، خلیل‌اله. (۱۳۹۶)، «دموکراسی و دورنمای بقای سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس». سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم.
۱۱. سمیعی اصفهانی، علیرضا و رجایی، محمدصادق. (۱۳۹۴)، «تبیین سازوکارهای بازتولید سلطه پادشاهی سعودی در پرتوی بهار عربی». فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۲، ۱۸۱-۱۴۹.
۱۲. لطفیان، سعیده. (۱۳۸۶-۱۳۸۵)، «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران آمریکا شورای همکاری خلیج فارس». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴، پیاپی ۴۹.
۱۳. مستقیمی، بهرام؛ ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۶)، «روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳». فصلنامه سیاست، پیاپی ۳.
۱۴. هرد، یان. (۱۳۸۸)، «معمای امنیت» در: مارتین گریفیتس، دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

15. Buzan, Barry. (1991), People, State and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era, London, Harvester Wheatsheaf Publication.

A Neorealist Approach to Iran's Foreign Policy in Syria". The Journal of Iranian Studies, Vol. 1, No. 2, 115-139.

17. "Cold War" with Iran heats up across Mideast". Viewed at: www.reuters.com, URL: <https://www.reuters.com/article/us-iran-coldwar/analysis-cold-war-with-iran-heats-up-across-mideast-idUSTRE7B41GC20111205>.

18. "Middle East". Viewed at: index.heritage.org, URL: <https://index.heritage.org/military/2015/chapter/op-environment/middle-east/>.

19. "President Trump and King Salman Sign Arms Deal". Available at: www.whitehouse.gov, Published at: May 20, 2017. URL: <https://www.whitehouse.gov/articles/president-trump-king-salman-sign-arms-deal/>.

20. "The United States leads upward trend in arms exports, Asian and Gulf states arms imports up, says SIPRI", available at: www.SIPRI.org – Published at: 16 March 2015. URL: <https://www.sipri.org/media/press-release/2015/united-states-leads-upward-trend-arms-exports-asian-and-gulf-states-arms-imports-says-sipri>.

21. "Trends in World Military Expenditure, 2017", available at: www.SIPRI.org, Published at: May 2018. URL: www.sipri.org/sites/default/files/2018-05/sipri_fs_1805_milex_2017.pdf

22. "US will reduce troop levels in Iraq, Baghdad says", viewed at: www.edition.cnn.com, URL: <https://edition.cnn.com/2018/02/06/middleeast/american-troops-iraq-intl/index.html>.

23. "Where U.S. Troops are based in the Middle East", viewed at: www.statista.com, Published in: Jun 8, 2017, URL: <https://www.statista.com/chart/9727/where-us-troops-are-based-in-the-middle-east/>.